

شطرنج جهانی در دوران اوباما- ۱

تدارک بزرگ امریکا

برای تقابل همه جانبه با روسیه!

روزنامه چپگرای «یونگه ولت» آلمان
ترجمه عسگر داوودی

مقدمه مترجم:

انتخاب «باراک اوباما» با عکس العمل های متعددی در سطح جهان توأم شد. افکار عمومی آمریکا در برابر رهبری ماجراجویانه دولت «جرج بوش» با جنگ ها و بحران های اقتصادی متعدد، از جمله بحران اخیر بانک ها مواجه شد. جوانان آمریکائی فریفته تبلیغات رسانه های امپریالیستی و متخصصین القاء ایدئولوژی در بخش های امور نظامی آمریکا و با همکاری رسانه های وابسته، جهت دستیابی به کار و درآمدی نسبی و یا اجازه ادامه تحصیل در سطح کارآموزی با هیجان برای نجات «بشریت و کره زمین» از آنچه دولت بوش آن را «تروریسم بین المللی» می نامید به افغانستان و عراق گسیل شدند. قبل از آن نیز تعدادی از آن ها در تهاجم ناتو به رهبری ارتش آمریکا جان خود را از دست داده بودند. گزارش «مایکل مور» مستند ساز متعهد سینما در آمریکا نشان می داد که از اعضای خانواده نمایندگان کنگره آمریکا فقط یک تن در جنگ عراق شرکت کرده بود که او نیز پس از مدتی به بهانه های واهی از حضور در عراق سرباز زده و به آمریکا بازگردانده شده است.

«مایکل مور» مستقیماً با حضور در مقابل در ورودی سنای آمریکا کوشش می کرد تا با تک تک نمایندگان که می خواستند وارد ساختمان بشوند مصاحبه کند که مطابق فیلم مستند او هیچ کدام از نمایندگان حاضر نبودند تا این سوال او را که چه تعدادی از اعضای خانواده نمایندگان در جنگ عراق حضور دارند، جواب بدهند و «مایکل مور» خود در فیلم اعلام کرد که مطابق بررسی او فقط همان یک جوان در عراق حضور داشته است. همچنین «مایکل مور» در این فیلم نشان داد که چگونه اعضای خانواده نظامیان آمریکائی کشته شده در جنگ عراق، بویژه مادران این جوانان در کنار قبر های آن ها گریه و زاری می کردند و بوش را مسئول کشته شدن جوانان خود می دانستند. همان طور که ذکر شد انتخاب اوباما زمینه های عینی مذکور را در خود داشت که همراه با بحران بانک های افکار عمومی آمریکا را به سمت انتخاب اوباما سوق داد. در سطح بین المللی افکار عمومی جهان این را تشخیص داد که انتخاب اوباما به ریاست جمهوری آمریکا به قول «هوک رییس» (نویسنده مطلب مندرج در زیر). می تواند با تغییرات ملایمی در سطح رهبری سیاسی آمریکا توأم باشد، اما صرف نظر از تحلیل های پوپولیستی ناشی از یک جهان بینی سطحی نگر، آیا تغییرات عمیق سیاسی در آمریکا با جابجائی یک رئیس جمهور می تواند میسر باشد!؟

ارزیابی انتخاب اوباما به ریاست جمهوری آمریکا البته در جوامع مختلف و در مقالات متعددی ارائه شده دست اندر کاران سیاسی و رسانه ای ایرانی چه در ایران و چه خارج از کشور نیز ارزیابی های خود را ارائه کردند، بررسی کوتاه این ارزیابی ها چندان هم دور از ضرورت نیست. بعضی از نویسندگان خوش بین وطنی از این انتخاب چنان دین و دل از دست دادند که این انتخاب را یک «انقلاب مخملی در آمریکا» لقب دادند. خانم مهرانگیز کار روزنامه نگار با سابقه ایرانی ساکن آمریکا در این رابطه در سایت روزآلین از جمله نوشت:

«انتخابات نبود، انقلاب مخملی بود. سیاهان آمریکایی نمی توانستند سیل اشک را کنترل کنند. جمعیت سفیدپوست، حتی دوستداران اوباما با حیرت به اشکریزان و حالت هیستریک هموطنان سیاه پوست شان می نگریستند... منتظر بودم انتخابات انجام بشود. با انقلاب نرم و

مخملی مواجه شدم... بگذریم و بازگردیم به انقلاب نرم و مخملی آمریکا. به انتخاباتی که از نگاه من انقلاب بود. قلب آمریکا از هیجان این انقلاب داشت از سینه بیرون می جهید. در انتخابات که قلب اینگونه پر طپش نمی شود و چشم اینگونه سیل اشک روان نمی کند. زنان صیحه نمی کشند. مردان های های گریه نمی کنند... مست مست شده بودیم. به یاد آوردیم بسیاری لحظه ها را. آن مشت بر دیوار کوبیدن های ایرانیان سال ۱۳۷۶ را که می خواستند برج و باروهای سیمانی را پیرامون خود بشکنند، کجا؟ و این دموکراسی باشکوه که برج و باروی قانون از آن حمایت می کند، کجا؟ با همه این ها انتخابات آمریکا از جنس انتخابات ایران ۱۳۷۶ بود. هر دو در چارچوب انتخابات به انقلاب تبدیل شده بودند.»

صرف نظر از اینکه انتخاب اوباما چه ربطی به انتخاب محمد خاتمی در دوم خرداد دارد و تفاوت قضیه از زمین تا آسمان است، باید اذعان کرد که اگر خانم مهرانگیز کار جمله زیر را در پایان مقاله «انقلاب مخملی» خود درج نکرده بود، تجربه احتیاط در کار روزنامه نگاری چهل ساله خود را به کار نبرده بود. ایشان در پایان مطلب خود می نویسند: «این یادداشت را بر پایه ترسی رقم زده ام که بر دلم افتاده. بر درستی آن چندان اصرار نمی ورزم و امیدهایم را برای آنکه شاید اشتباه می کنم از دست نمی دهم.»

سایت شهاب نیوز نیز در این رابطه نوشت: «انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که برای تعیین چهل و چهارمین رئیس جمهور این کشور در شرایط تاریخی فعلی برگزار می شود، شاهد حضور بی سابقه مردم در پای صندوق های رای و در حقیقت تکرار یک «دوم خرداد» ایرانی در قاره آمریکاست»

روزآلاین نیز در همین رابطه گزارش داد: «خبرنگاران تلویزیون فارسی بی بی سی از آمریکا گزارش های انتخابات را می فرستادند. مهنوش پورضیائی ناگهان هیجان زده فریاد زد این دوم خرداد آمریکاست.»

این سوال همچنان باقی می ماند که انتخاب اوباما در آمریکا چه ربطی می تواند با دوم خرداد در ایران داشته باشد!؟

حتی محمد علی ابطحی نیز از این انتخاب به شغف آمده و در وبلاگ خود (وب نوشت) اظهار کرد: اما واقعیت جهانی شدن و ارتباطات تأثیر خود را بر نسل جوان آمریکا بیش از دیگران گذاشته بود. آن ها خود را پای بند باورهای سنتی آمریکایی نمی دیدند و بر اساس ارزش های نوین بشری به میدان آمدند و انتخابی جوانانه با شعار تغییر انجام دادند. در حقیقت، مردم در برابر خواست آنهایی که "نمی خواستند" ایستادند و توانستند.

نظر حمید رضاترقی (مشاورین ارشد احمدی نژاد، بعنوان کارشناس مسائل بین الملل در گفت و گو با «سرمایه» درباره نامه سابق احمدی نژاد به جورج بوش و همچنین پیام تبریک وی به باراک اوباما نیز بطور کاملاً طنز آمیزی کارشناسانه می گوید: «بیداری که در درون ملت آمریکا در انتخابات این دوره آمریکا روی داده است را در اصل می توان سرمنشا نامه های ارسالی احمدی نژاد به سران کشورها به خصوص جورج بوش دانست. مطمئناً نامه های احمدی نژاد نیازمند فضای جدید در کشور آمریکا بود که این فضا با شکستن سکوت و دگرگونی ها در این کشور ایجاد شد و اصل این تغییرات که خواست مردم آمریکا بود و بیداری که از سوی (این) نامه ها به وجود آمد موجب انتخاب اوباما شد.»

سایت دیپلماسی ایرانی که صادق خرازی سفیر سابق جمهوری اسلامی در فرانسه آن را رهبری می کند، نشانی روسیه و استقرار سیستم به اصطلاح دفاع موشکی آمریکا در دو کشور چک و لهستان را داده و این ارزیابی شتابزده ای را ارائه داد:

«آنها(روس ها) در میان شگفتی محافل جهانی پیشنهاد استفاده مشترک از پایگاه راداری "قبله" در جمهوری آذربایجان را به آمریکایی ها دادند! آنها قصد داشتند با مطرح کردن همکاری با آمریکا در پایگاه راداری «قبله» هم آمریکا را از ساخت پایگاه راداری در اروپای شرقی منصرف کنند و هم حساسیت ایران را تحریک کنند. مسکو تمایل داشت تا تهران بسرعت به احتمال همکاری آمریکا و روسیه در مرزهای شمالی کشور اعتراض شدید الحنی کند و جنجال دیپلماتیک و رسانه ای راه اندازد تا با سر شاخ کردن ایران و آمریکا و حتی درگیر کردن جمهوری آذربایجان در این ماجراها به منافع ملی خودش برسد. اما گرفتن یک سیاست درست و سکوت دیپلماتیک و رسانه ای تهران خود بخود زهر این سیاست استراتژیست های روسی را گرفت»

فاکت بالا به این دلیل از سایت دیپلماسی ایرانی در این مطلب ذکر می شود که در ادامه خواهیم خواند چگونه مطابق بررسی محافل آگاه اروپائی اساسا سیاست آمریکا چه در رابطه با روسیه و چه در رابطه با جمهوری اسلامی با چنین تحلیل ها شتابزده ای اصلا همخوانی ندارد و نظریه پردازان سایت مذکور در بررسی سیاست ژئو استراتژیک برژینسکی به عنوان «مشاور باراک اوباما» نیازمند دقت بیشتری می باشند.

مقاله زیرکه از روزنامه چپگرای «یونگه ولت» چاپ آلمان ترجمه شده است، وعده های انتخاباتی اوباما را با سیاست مشاور او «زبیگنو برژینسکی» همخوان نمی بیند. نویسنده مطلب «هوک ریتمس» با ارائه فاکت های متعددی از کتاب های قبلی و جدید «برژینسکی» و با اطلاعات و یافته های جدیدی ثابت می کند که اهداف سیاسی بزرگ سرمایه داران آمریکائی بسیار فراتر از آن است که در تحلیل های ساده انگارانه روز مره ارائه می شود. وجود منابع عظیم معدنی در آسیا فریبنده تر از آن است که اجازه داده شود تا افرادی مثل «باراک اوباما» مقدرات این سرمایه داران بزرگ را حتی زیر سوال ببرند؟ قدرتی عظیم از طریق «اتاق های فکر» در آمریکا دنیا را به مثابه تخته شطرنجی ارزیابی می کند که لحظه به لحظه بازی حساسی در زمینه آن در حال وقوع است. یک بازی بین المللی که در یک سمت آن سرمایه امپریالیستی آمریکا در اتحاد با سرمایه اروپائی متعلق به «اتحادیه اروپا» و در نقطه مقابل حریفان چون روسیه، چین.

«برژینسکی» به عنوان یکی از عالی جنابان خاکستری (اصطلاحی که ریشه در ادبیات سیاسی فرانسه دارد و اشاره به آن افراد متفکر و قدرتمندی است که بفرموده صاحبان قدرت جریان امور را از تاریکی رهبری می کنند و نخ بازی عروسک های خیمه شب بازی را در صحنه در دست دارند.) طرح استراتژیک «ارو آسیا» را در سال ۱۹۷۷ در کتاب «میز بزرگ شطرنج» خود ارائه کرده و و در سال ۲۰۰۷ با انتشار کتاب جدید «شانس دوم» بر ادامه پیاده کردن این طرح که بخش هائی از آن در عراق و افغانستان پیاده شده است اصرار دارد. محاصر روسیه از طریق کشور هائی مثل گرجستان و راه اندازی فردی بنام «دالائی لاما» بر علیه چین و جهت متلاشی کردن کشوری که به سخنی می تواند هشتاد کشور جدید در اثر فرو پاشی از آن ساخته شود. بازی بزرگی که کشور هائی نظیر ایران در آن حکم مهره های سرباز در صفحه شطرنج را دارند اما به هر حال در بازی حضور دارند. کوچکترین ماجراجوئی از آن نوع که حزب به ظاهر تازه به دوران رسیده پادگانی در ایران می تواند به اشتباه مرتکب شود، بهانه ای می تواند برای سوئی استفاده بدست آمریکا بدهد که

حتی نه فقط ایران بلکه تمام منطقه را در حلقوم این هیولای جهان خوار سرازیر کند. «ژئو استراتژی» نفوذ آمریکا به منطقه «اروآسیا» سال هاست که کلید خورده و آمریکا با دست اروپا و از مسیر اروپا این پل نفوذی را هموار کرده و حتی از آن نیز عبور کرده است. با ادامه پیشرفت در منطقه و فتح کامل «اروآسیا» آمریکا از حضور کامل در منطقه به عنوان اهرمی جهت شکافتن قاره های دیگر و پیشروی به آن ها استفاده خواهد کرد، عدم درانت و اشتباهات سیاسی رهبران کشور هائی مثل روسیه، چین، هند ایران می تواند راه عبور را برای آمریکا هموار کند، اتحاد عمل منطقه ای و ایجاد پیمان های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی راه نفوذ «ژئواستراتژی اروآسیا» به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را مسدود می کند، به همین دلیل نیز تقویت اجلاسی چون «اجلاس شانگهای» از اهمیت ویژه ای بر خوردار است. با این مقدمه به سراغ مطلب «یونگه ولت» می رویم :

«زبیگنوبرژنسکی» که در سال ۱۹۲۸ در شهر ورشو مرکز لهستان متولد شده است، او مثل «هنری کیسنجر» و «ساموئل هانتینگتون» از جمله «عالی جناب های خاکستری» اتاق فکر سیاست های ژئواستراتژیک آمریکا است. برژنیکسکی از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ و سال های بعد از آن به عنوان مشاور امور خارجه رئیس جمهور وقت «جیمی کارتر» مسئولیت «سیاست طالبانیزه» کردن افغانستان را به عهده داشته است. این سیاست، تقویت تمام عیار مجاهدین افغان بر علیه حضور نیرو های شوروی سابق را توسط آمریکا و متحدانش در افغانستان اعمال می کرد بنا به سیاست پیشنهادی برژنیکسکی آمریکا می کوشید تا در گیری مابین نیرو های شوروی و نیرو های مجاهد افغانی را در افغانستان به جنگی شبیه جنگ ویتنام تبدیل کند. آمریکا نام این سیاست را تاکتیک «تله افغانستان» می نامید.

برژنیکسکی در حال حاضر به عنوان پروفیسور امور خارجه آمریکا در دانشگاه جان هوپکنز در شهر بالتیمور آمریکا نیز انجام وظیفه می کند او همچنین مشاور مرکز تحقیقات استراتژی بین المللی آمریکا در شهر واشنگتن دی سی و نویسنده کتابهای متعدد سیاسی است و نیز مشاور تعداد قابل توجهی از کار فرمانایان آمریکائی و بین المللی است. رسانه های همگانی در ماه های اخیر نام او را به عنوان مشاور مبارزات انتخاباتی باراک اوباما در سر تیتر های خود مطرح کردند. همچنین عنوان شده است که او به عنوان مشاور امور بین المللی اوباما در عرصه سیاست آمریکا فعال است.

در مقاله زیر « هوکه ریتس» پیش نویس طرح ژئو پلتیک برژنیکسکی را بررسی می کند. این مطلب کوتاه شده ی کتاب «دنیای پس از بوش» تالیف «هوکه ریتس» است کتاب مذکور دارای دیدگاههای ۲۴ تن از نظریه پردازان امور مسائل بین المللی در ۲۸۸ صفحه منتشر شده است.

(«هوکه ریتس» متولد سال ۱۹۷۵ شهر کیل آلمان و دارای دکترای فلسفه می باشد او از جمله چهره های معروف روشنفکری اروپا است در حال حاضر در رشته ادبیات فرهنگی در دانشگاه ها تدریس می کند. کتاب های او اغلب در رابطه با مسائل بین المللی و به ویژه در رابطه با مسائل خاورمیانه و سیاست نفت تنظیم شده است. مترجم)

دوره های سیاسی غرب همواره رابطه نزدیکی با دوران ریاست جمهوری روسای جمهور آمریکا دارند. تغییر هر رئیس جمهور در آمریکا معمولاً تغییر اندکی در صحنه سیاست غرب را به همراه دارد. رئیس جمهور شدن «ویلیام بیل کلینتون» با امیدواری بین المللی توأم بود. در آن زمان بحران اقتصادی در آمریکا تاثیر منفی خود را در سطح بین المللی و بویژه در منطقه جنوب شرق آسیا، روسیه و آرژانتین به وضوح نشان داد.

دوره ریاست جمهوری «جرج دبلیو. بوش» با شعار «جنگ بر علیه ترور» همراه بود. سیاست ایجاد زندان های سیاسی مخفی بین المللی و شکنجه و ترور افراد در افکار عمومی

دنیا به یک عادت تبدیل شد. با گذشت هشت سال از آغاز دوران ریاست جمهوری بوش چهره ایالات متحده در افکار عمومی بین المللی به شدت خدشه دار شده و میدان بازی سیاسی گسترش یابنده سیاست خارجه آمریکا محدود تر شده است. با توجه به انتخاب او باما به ریاست جمهوری آمریکا اکنون این سوال پیش می آید که آنچه که او در تبلیغات ریاست جمهوری خود به عنوان سیاست «تغییر» نام برده است، چگونه سیاستی خواهد بود؟

او باما مورد حمایت «جرج سوروس» مولتی میلیاردر آمریکائی و مشاور امنیتی سابق جیمز کارتر، «برژینسکی» است. برژینسکی هم اکنون نیز مشاور سیاست خارجی او باما است، برژینسکی به عنوان یکی از «عالی جناب های خاکستری» در عرصه سیاست ژئوپولیتیکی آمریکا، مناسبات و نفوذ بالائی را در بین دیگر جناح های سیاسی آمریکا دارا است.

«زبیگنوبرژینسکی» به همراه «هنری کیسینجر» رهبری استراتژی سیاست خارجی آمریکا را در قرن بیستم به عهده داشته است. برژینسکی در کتاب «شانس دوم» که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد از دولت های بوش پدر، کلینتون و جرج دبلیو بوش به عنوان محافظه کاران نام برده است، او تاکید می کند که آن ها از موقعیت بوجود آمده حاصل از فروپاشی شوروی کاملاً استفاده نکردند تا تسلط کاملاً طولانی مدت آمریکا را بر جهان حاکم کنند.

به همین دلیل نیز او پیشنهاد می کند که لازم است سیاست یک جانبه آمریکا کنار گذاشته شده و رابطه گرم سیاسی با چین و اروپا برقرار شود، حتی با ایران و سوریه و ونزوئلا لازم است ارتباط برقرار شود. کاملاً همانگونه که او باما نیز معتقد است. برژینسکی می گوید همزمان باید روسیه ایزوله شده و در صورت امکان به بی ثباتی کشانده شود.

تفاوت دیدگاه برژینسکی با نئو محافظه کاران در تفاوت رفتار او با اسلام و اسرائیل است. برژینسکی معتقد است به اختلافات میان فلسطینی ها و اسرائیل باید خاتمه داده شود. او به عنوان یک سیاستمدار کلاسیک برخلاف نظر هرم قدرت «بوش پسر» با مباحث مذهبی بیگانه است. در زمان جوانی او مخالف درگیری های فرهنگی بود البته این عقیده باعث نشده است تا او با نئو محافظه کاران آمریکائی رابطه تنگاتنگی نداشته باشد.

به باور نئوکان های آمریکائی لازم است تا هژمونی آمریکا توسط نیرو های نظامی بر مناطق نفتی خاورمیانه مسلط شود، همچنین یکی از فعالین برنامه انتخاباتی او باما که تحت حمایت و تاثیر برژینسکی است، ضروری می داند که جهت استقرار برتری آمریکا و دستیابی به سیاستی مسلط در عرصه خارجی لازم است تا مشکلات موجود بین المللی تا حد ممکن به منطقه عمل رقبای سیاسی یعنی چین و روسیه منتقل شود و از همکاری های نظیر «اجلاس شانگهای» جلوگیری به عمل آمده و با استفاده از اختلافات تحمیلی، چین را توسط پیشنهاد های ویژه ای جذب غرب کرده و روسیه کاملاً ایزوله شود. [...]